

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۳۲ - ۲۰۱



پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ترکیب تناقض نماها

دکتر محمد رضا دهشیری^۱

^۱. دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین الملل mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر تلاش دارد پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در ترکیب تناقض نماها تشریح نماید و به این پرسش پاسخ دهد که جمهوری اسلامی ایران چگونه توانسته بین امور به ظاهر متناقض در فرایندی پویا تلفیق و سازگاری برقرار سازد. مقاله در مبحث نخست، این پویایی را از حیث نظری در برقراری توازن بین سه امر تناقض نمای آرمان گرایی و واقع گرایی، درون گرایی و برون گرایی، و سیاست خارجی و سیاست امنیتی مورد بررسی قرار می دهد و پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب دیدگاههای «آرمان خواهی واقع بینانه»، «برون گرایی درونزا»، و «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» نشان می دهد. سپس در مبحث دوم، چگونگی پیوند بین سه امر تناقض نمای عملی یعنی منطقه گرایی و فرامنطقه گرایی، دوجانبه گرایی و چندجانبه گرایی و سیاست اعلامی و اعمالی را در چارچوب «نومنطقه گرایی و میان منطقه گرایی»، «دو-چندجانبه گرایی» و «پیوند سیاست اعلامی و اعمالی» بررسی می کند.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، تناقض نماهای نظری، تناقض نماهای عملی.

مقدمه

باگذشت چهار دهه از عمر با شکوه انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران توانسته است در عرصه‌های نظری و عملی سیاست خارجی، تجارب ارزشمندی را کسب نماید. همواره، یکی از مهمترین مسائلی که در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، توجه محققان را به خود جلب می‌کند، تناقضاتی است که سیاست خارجی کشور با آنها مواجه بوده است. بر خلاف تصور معمول، تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در فرایندی پویا توانسته است تناقض‌نماها را با یکدیگر ترکیب کند و بر آنها فائق آید. در واقع، یکی از مهم ترین پویایی های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توانایی تلفیق و ترکیب بین امور به ظاهر متناقض و متعارض بوده است. این مهم برآمده از رویکرد «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» است که با ایجاد جبهه ثالث در نظام بین الملل، توانسته است رویکردی میانه را بنیان ریزی مفهومی کند.

جمهوری اسلامی ایران همانگونه که در برقراری پیوند بین فرد و جامعه، دین و سیاست، اسلام و مردم سالاری، اندیشه و فناوری، سنت و مدرنیته، حق و تکلیف توفیق یافته است، در عرصه سیاست خارجی نیز توانسته است بین امور به ظاهر متعارض، در نوعی نظام فکری منسجم، پیوند برقرار سازد و به اصطلاح «وحدت در عین کثرت» را تحقق بخشد؛ بدین لحاظ تعارضی بین اصول آرمانی انقلاب اسلامی از جمله سلطه ستیزی، حق طلبی، عدالت خواهی، عزت طلبی، صلح خواهی و استقلال طلبی با واقعیت های جامعه جهانی وجود نداشته و جمهوری اسلامی ایران توانسته است همزمان با پل زدن بین آرمان ها و واقعیت ها و ایجاد نوعی توازن بین منافع ملی و مصالح اسلامی، به واقع گرایی، مصلحت گرایی، امنیت طلبی، عقل گرایی و تعامل سازنده و موثر با جهان اهتمام ورزد. جمهوری اسلامی ایران با الهام از کلام امیرالمومنین علی (ع) مبنی بر «استصلاح الاضداد»، توانسته است در سیاست خارجی به برقراری توازن، تناسب و تعادل بین اهداف و ابزارها، و بین ابعاد سخت افزاری قدرت و جنبه های نرم افزاری دیپلماسی مبادرت ورزد. بررسی زمینه های تاریخی، بنیادهای مفهومی و گفتمانی،

ساختارها و کارکردها و اصول و کنشگران دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر زمان گواه آن است که به رغم تغییر کنشگران و کثرت رویکردهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌ها، اصول و ساختارها پایدار و متداوم بوده است (دهشیری، ۱۳۹۴-ج: ۱۷۵-۱۶۹). این مهم مرهون ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملی، خودباوری، اتکا به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مادی و معنایی کشور، بهره‌گیری از روش‌های متنوع و متکثر اعمال قدرت، عقلانیت و خرد جمعی، تدبیر و ابتکار عمل در سیاست خارجی، تعامل سازنده و مؤثر بر اساس احترام، گفتگو از جایگاه برابر، منافع متقابل و اعتماد سازی متقابل، همزمان با استقامت در پاسداری از ارزش‌ها، منافع و آرمان‌ها بوده است. در این رهگذر، مقاله حاضر تلاش دارد پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در فایق آمدن بر تناقض‌نماهای^۱ نظری و عملی بررسی کند.

مبحث نخست: پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ترکیب تناقض‌نماهای نظری

بررسی بنیادهای نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گواه آن است که توفیقاتی در ترکیب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی با عنوان «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه»، تلفیق درون‌گرایی و برون‌گرایی در چارچوب «برون‌گرایی درونزا» و پیوند بین سیاست خارجی و سیاست امنیتی در قالب «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» به دست آمده است که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

الف) آرمان‌خواهی واقع‌بینانه

نخستین معمای سیاست خارجی ایران را می‌توان چالش بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی دانست. چالش میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی ممکن است برآمده از عواملی مانند نوسان میان هدف آرمانی و منافع ملی و ابهام در حوزه‌ی مسئولیت‌ها؛ وجود حوزه‌های میانی به صورت خرده‌گفتمان در درون گفتمان مسلط و غالب؛ نامشخص بودن ارجحیت میان دولت

^۱. Paradoxical

محوری، ملت محوری و امت محوری؛ و تردید در تکلیف‌گرایی و یا نتیجه‌گرایی بدلیل فقدان گفتمان مشخص در سیاست خارجی باشد (دهشیری، ۱۳۸۰-ب: ۵۹). مقصود از واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، معنای اصطلاحی آن در نظریه-های روابط بین‌الملل نیست.^۱ در معنای اصطلاحی مکتب واقع‌گرایی سیاست بین‌المللی را از دیدگاه کشمکش بر سر قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد (قوام، ۱۳۸۴: ۴ و ۸۰). مکتب آرمان‌گرایی نیز به روابط بین‌الملل نگاه خوشبینانه دارد و معتقد است نظم جهانی ناشی از ترتیبات حاکم یعنی قوانین، هنجارهای توافق شده، مقررات نهادی، رژیم‌های بین‌المللی و نیز «امنیت دسته جمعی» است (قوام، ۱۳۸۴: ۳۴۴-۳۴۱ و قوام، ۱۳۸۸: ۳۴). در حالی که اصطلاح آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مفهومی دیگر دارد؛ آرمان‌گرایی در سیاست خارجی ایران، هوادار انقلاب جهانی و خواهان ایجاد نظم جهانی اسلامی در جهان است. از سوی دیگر واقع‌گرایان با وجود اینکه آرزوی ایجاد یک نظام جهانی اسلامی را دارند، می‌خواهند با واقعیت‌های موجود نظام بین‌الملل کنار بیایند (رمضانی: ۱۳۸۰: ۶۸). آرمان‌خواهی و واقع‌بینی با آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی تفاوت دارند. آرمان‌خواهی به معنای نوعی نگرش فعالانه برای متناسب سازی تحقق آرمان‌ها در آینده با زمینه-های عینی و ذهنی کنونی است، در حالی که آرمان‌گرایی نوعی نگرش محض با گرایش تمام عیار برای تحقق آرمان‌هاست. واقع‌بینی لحاظ کردن واقعیت‌ها از جمله ماهیت، ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل است، اما واقع‌گرایی نوعی رویکرد منفعلانه تسلیم در برابر واقعیت‌هاست. جمهوری اسلامی ایران توانسته است در گذر زمان و با انباشت تجربیات در فرآیند حرکت تکاملی خود ضمن کاستن از زمینه‌های تضاد و شکاف بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، نوعی تلفیق و هم‌گرایی بین دو رویکرد مزبور بر اساس مدل بومی برقرار سازد، که از آن به «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» به معنای «رو به آرمان داشتن و واقعیات را لحاظ کردن» تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، هماهنگ سازی و هم تکمیلی این دو رویکرد در بستر زمان ناشی از ثبات و تداوم در پایبندی به آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی در عین اهتمام به

۱. برخی محققان، ضمن اینکه قائل به تمایز مفهومی این موضوع هستند، واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر مبنای برداشت متعارفی که این دو مکتب در نظریات روابط بین‌الملل دارند بررسی کرده‌اند (رک: ازغندی و مرادی‌جو، ۱۳۹۶).

انعطاف دیپلماتیک متناسب با مقتضیات محیطی و شرایط متحول منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (دهشیری، ۱۳۷۸- ب: ۳۲۹). به اعتقاد نگارنده، این نظریه (آرمانخواهی واقع بینانه) دو اصل اساسی دارد: نخست، تعادل بین آرمان و واقعیت و دوم رعایت دو اصل وسیع و تدرج.

۱. **اصل تعادل بین آرمان و واقعیت:** بررسی رویکرد دستگاه دیپلماسی کشور به آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی گواه آن است که به مرور زمان شاهد نوعی تقارب و پیوند بین این دو رویکرد بوده‌ایم. آرمان‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران، مصادیقی مانند تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، صدور انقلاب، و حمایت از جنبش‌های آزادی بخش اسلامی (مانند امل اسلامی و حزب ... لبنان) دارد. به طوری که در دهه اول انقلاب اسلامی، این رویکرد عملاً سبب موضع‌گیری قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و شوروی و قدرت‌های منطقه‌ای (مثل عراق و عربستان) در قبال جمهوری اسلامی شده بود. در دهه اول انقلاب اسلامی، رویکرد غالب آرمان‌گرایی در سیاست خارجی است. با این وجود، در اواخر همین دوره، مصادیقی از واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران بروز نمود که از جمله آن می‌توان به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و استفاده از مشارکت سرمایه و دانش فنی خارجی در اقتصاد ایران پس از جنگ تحمیلی اشاره کرد (رک: رضانی، ۱۳۸۰: ۷۳-۶۲؛ ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۳؛ نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۰).

۲. مصادیق دیگری در واقع‌گرایی وجود دارد؛ در دوره سازندگی، سعی شد آرمان‌گرایی با واقعیت‌های موجود نظم منطقه‌ای و بین‌المللی تطبیق داده شود. به طور مثال، در روابط جمهوری اسلامی با همسایه شمالی خود (شوروی سابق) متعاقب تحولات دهه ۱۹۹۰ میلادی در شوروی، به دلیل برانگیخته نکردن خصومت روسیه و نبود ظرفیت‌های لازم در منطقه، سیاست خارجی ایران بیشتر تحت تأثیر عملگرایی قرار داشته تا مواضع ایدئولوژیک. همچنین تلاش‌های قابل توجهی برای ارتقاء روابط دوجانبه با دولت‌ها (در مقابل رویکرد روابط با ملتها) و روابط چندجانبه با نهادهای بین‌المللی انجام شد (رک: یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۹۳؛ سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۴؛ ازغندی و مرادی جو، ۱۳۹۶: ۲۳-۱۵). همچنین، سیاست تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در دوره اصلاحات پیگیری شد، سبب گشت که رویکردهایی مانند انحلال سازمان ملل و نبرد همه جانبه علیه غرب دیگر از سوی نهادهای رسمی دولت اعلام نشود (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۱).

در چارچوب آرمان‌خواهی واقع‌بینانه، می‌توان به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری به عنوان دیدگاه‌های اصلی نظام اشاره نمود. بر این اساس، آرمان‌گرایی در اسلام یک امر قطعی و حتمی است (خامنه‌ای، ۱۶/۱۰/۱۳۶۹ و ۱۵/۰۵/۱۳۹۲) و تعبیر قرآنی آن «حیات طیبه» است که استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و دیگران جزو آن است (خامنه‌ای، ۲۵/۰۶/۱۳۹۴). لذا آرمان‌گرایی به معنی رویاگرایی نیست، بلکه آرمان‌گرایی مورد تأکید ایشان، آرمان‌گرایی با نگاه به واقعیت‌ها است. از نظر رهبری، آنچه از واقعیت‌ها که هم موجب اقتدار و هم موجب کمبود و نقص است را باید شناخت (خامنه‌ای، ۱۴/۰۶/۱۳۹۲). نقطه‌ی مقابل آرمان‌گرایی محافظه‌کاری است نه واقع‌گرایی، لذا واقعیت‌ها نباید ما را از آرمان‌ها دور کند، بلکه باید مثل پلکانی ما را به آرمان‌ها نزدیک کند (خامنه‌ای، ۲۰/۰۴/۱۳۹۴). از نظر رهبری در آرمان‌خواهی صحیح و واقع‌بینانه وقتی انسان واقعیت‌ها را ملاحظه کند، هیچ چیز به نظرش غیر قابل پیش‌بینی نمی‌آید و اصلاً بن‌بستی وجود ندارد (خامنه‌ای، ۰۶/۰۵/۱۳۹۲). از این روست که ایشان آرمان حقیقی را آرمانی می‌دانند که عملی باشد و فرموده‌اند «نباید دنبال ایده‌آل‌هایی بود که عملی و اجرایی نیستند و نباید به کم قانع شد و از آن آرمان‌ها دور ماند» (خامنه‌ای، ۲۷/۰۳/۱۳۸۳).

در چشم انداز مشترک بین واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان، موضع عدم تعهد و اصل انقلابی و ایدئولوژیک «نه شرقی، نه غربی» به عنوان گزینه‌ای معتبر شناخته می‌شود که می‌تواند نیازهای ملی و بین‌المللی ایران را تأمین کند، زیرا که به نحو مطلوبی با نظام سیاسی، تاریخ، جغرافیا و اقتصاد ایران انطباق و سازواری دارد. در این صورت سیاست خارجی سازش‌جویانه «گشایش درها» در کنار «اصل نه شرقی نه غربی» این معنا را دارد انقلاب اسلامی باید هرگونه سلطه شرق و غرب را مردود کند و به تعبیر آقای هاشمی رفسنجانی اصل نه شرقی نه غربی به معنای «وفاداری به اهداف انقلاب اسلامی، استقلال و نفی سلطه بیگانه» است (به نقل از رضائی، ۱۳۸۰: ۷۰). در واقع،

رویکردهای آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه با یکدیگر در تضاد نبوده، بلکه با گذر زمان و انباشت تجربیات، تضادها و شکاف‌های میان آنها به حداقل کاهش یافته که راه را برای نوعی هم‌تکمیلی این دو رویکرد هموار ساخته است. هماهنگی تدریجی این دو رویکرد که به ظهور اصطلاح ترکیبی «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» منجر شده است به مرور زمان تمایزات دو رویکرد مزبور را به حداقل رسانیده و بدین ترتیب نوعی ثبات، تداوم و پایداری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بخشیده است (دهشیری، ۱۳۸۰- الف: ۳۷۸-۳۷۰). هماهنگ‌سازی و تقارب رویکردهای «آرمان‌گرایانه» و «واقع‌گرایانه» که از آن به «آرمان‌نگری واقع‌بینانه» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعبیر می‌شود به معنای «وحدت ارزش در عین کثرت روش‌ها» یا «تداوم در عین تغییر» است (دهشیری، ۱۳۷۸- ب: ۳۳۵)؛ بدین معنا که گرچه در هر یک از مراحل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، میزان آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی براساس نوع بازیگران، عناصر مادی و معنوی، عوامل داخلی و خارجی و تنوع عرصه‌های سیاست خارجی متغیر بوده است، لیکن ساختارها و اهداف ارزشی ایران همواره ثابت و پایدار باقی مانده است. جمهوری اسلامی ایران توانسته است تعادل، تناسب و توازن را در اعمال آرمان‌گرایی و واقع‌بینی در سیاست خارجی رعایت کند. مظهر این این هماهنگی، پیگیری سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به عنوان سیاست کلی نظام در سیاست خارجی بوده (رک: سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ و خامنه‌ای ۱۳۷۸/۰۱/۱۹) که بر اساس آن، نوعی تناسب و توازن هوشمندانه میان آرمان و واقعیت در مسیر جهت دادن واقعیات به سمت آرمان‌ها برقرار شده است.

۳. رعایت اصول وسع و تدرج: در یک نگاه انتقادی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بی‌آنکه منکر اندیشه‌ها و ارزش‌های والای انقلاب اسلامی شد، برخی تحلیلگران معتقد هستند این اصول و اندیشه‌ها ذات خود همیشه دچار نوعی تخالف با جوهر سیاست خارجی هستند. چه اینکه نمیتوان بدون در نظر گرفتن توانایی‌ها و یا محذورات کشور، تمام اهداف و فعالیت سیاست خارجی را در خدمت مستضعفان قرار داد. علاوه بر این در جهان اسلام، حکومت‌هایی وجود دارد که با یکدیگر قرابت ندارند، و یا رژیم‌های سیاسی آنها فاسد و سرسپرده است (مانند صدام در عراق، قذافی

در لیبی و ...). از این رو، نمیتوان پیشرفت چشمگیری را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی انتظار داشت (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۰). به نظر نگارنده، رویکرد طولی به منافع ملی و اهداف آرمانی می‌تواند تبیین دقیق‌تر از «آرماخواهی واقع‌بینانه» به شمار آید. رویکرد طولی معتقد است آرمان‌ها و واقعیت‌ها در طول هم و نه در عرض یکدیگرند. قرار گرفتن منافع ملی و اهداف آرمانی در طول یکدیگر به معنای آن است که به منظور رسیدن به اهداف مد نظر، مراحل کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت را در نظر می‌گیریم. اهداف کوتاه مدت مشتمل بر هدف‌های حیاتی و اولیه هستند که بقاء، تمامیت ارضی، تحکیم استقلال، امنیت ملی و نیز حفظ نظام و ساختار حکومتی و فرهنگ و ارزش‌های اسلامی کشور را شامل می‌شود. اهداف میان مدت به شکوفایی و رونق اقتصادی، توسعه همکاری‌های تجاری در عرصه‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و برخورداری از نقشی منطقه‌ای با هدف تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای الهام بخش مرتبط است (رک: سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴). اهداف بلند مدت به تلاش برای تشکیل امت واحده جهانی، سعادت جامعه بشری، تحقق عدالت فراگیر و نیز اتخاذ سیاست‌های بیداری بخش و آگاه ساز باز می‌گردد(رک: مقدمه و اصل ۱۱ قانون اساسی، همچنین: محمدی، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۱).

نظر به اینکه اهداف کوتاه مدت و میان مدت بر اساس شرایط و مقتضیات زمان و مکان تعریف می‌شوند، لازمه توجه به اهداف بلند مدت، تحقق اهداف کوتاه و میان مدت است(قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۳). در این صورت، الهام بخشی در عرصه منطقه‌ای و تقویت دیپلماسی حمایت از مقاومت نه تنها با منافع ملی در تضاد نیست بلکه تقویت کننده آن خواهد بود؛ از آن جهت که می‌تواند در دراز مدت به تأمین منافع راهبردی منجر شود. براساس قاعده «المیسور لاتسقط بالمعسور» یا قاعده «ما لایدرک کله لایترک کله» میتوان گفت آنچه که در استطاعت مکلف باشد باید انجام شود (رک: الاصفهانی، ج ۲، ۱۳۷۴: ۷۰۳-۷۰۴). بنابر این، اگر نتوانیم از تمامی نهضت‌ها حمایت کنیم حداقل در حد توان و به صورت گزینشی پشتیبانی به عمل خواهد آمد. البته براساس قاعده

«الاقرب یمنع الأبعد»^۱ حمایت از نهضت‌های آزادی بخش که در همجواری کشورمان قرار دارند در اولویت قرار دارد.

نظریه آرمان‌خواهانه، آرمان‌گرایی را مقید به دو قاعده وسع^۲ (انجام عمل در حد استطاعت) و تدرج (انجام تدریجی امور) می‌کند. این رویکرد در جستجوی برقراری تقارب بین مواضع آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه از رهگذر مشروط کردن انتقال از یک مرحله به مرحله بعد به عواملی از قبیل توانمندی‌ها و ظرفیت‌های ملی است (رک: دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳). در این نظریه، به نوعی آرمان‌گرایی و واقع‌بینی در طول یکدیگر و در هم تنیده‌اند. بر این مبنا، در درون منافع ملی، یکی از اهداف آرمان‌گرایانه یا واقع‌بینانه براساس قاعده اهم و مهم^۳ ترجیح داده می‌شود؛ برایناساس، منافع ملی شامل چهار جنبه منافع حیاتی^۴ مانند دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی، منافع اولیه^۵ مانند امنیت و استقلال، منافع ثانویه^۶ مانند توسعه، رفاه و ارتباطات منطقه ای و آرمانی^۷ مانند الهام بخشی می‌شود. با عنایت به تلاش‌های مختلف نظری به عمل آمده برای برقراری آشتی و سازگاری بین ایستارهای آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با رویکرد «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» توانسته است بنیادهای سیاست خارجی را بر عقلانیت^۸ موسع استوار سازد که شامل «عقلانیت ابزاری» یعنی استفاده از بهترین روش برای رسیدن به هدف با محاسبه هزینه و فایده، «عقلانیت غایی» یعنی اهتمام به غایت جهان هستی علاوه بر توجه به مبدأ عالم خلقت و «عقلانیت اخلاقی» یعنی رعایت اصول اخلاقی در روش‌های نیل به اهداف سیاست خارجی (اعم از اخلاق در معنای عام به معنای ضرر نرساندن به دیگران و اخلاق در معنای خاص به معنای خیر رساندن به دیگران) می-

^۱. یعنی اینکه، نزدیکتر، دورتر را محروم میکند. مبنای این قاعده آیه ۸ سوره مبارکه انفال و آیه ۶ سوره مبارکه احزاب است.

^۲. مبنای این قاعده آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره (لا یكلف الله نفسا الا وسعها) میباشد.

^۳. این قاعده به معنای تقدم حکم مهم‌تر بر حکم مهم در موردی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) تزاخم وجود دارد.

^۴. Vital Interests

^۵. Core Interests

^۶. Secondary Interests

^۷. Ideal Interests

^۸. برای توضیح در مورد آراء فلاسفه راجع به عقلانیت رک: (قائمی نیا، ۱۳۸۳).

گردد. همچنین بر مبنای تفکیک سطوح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی، پیگیری منافع ملی براساس سیاست منطقه‌ای (ارتقای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی فرا ملی) و تحقق اهداف آرمانی (از قبیل صلح، عدالت، اقدامات بشردوستانه و گفت و گو) در سطح بین‌المللی دنبال می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم «آرمان‌خواهانه» موجب ارزش‌دهی به مرحله‌بندی و درجه‌بندی با توجه به مد نظر قرار دادن زمان و مکان می‌شود. مفهوم مزبور موجب برقراری نوعی تعادل و توازن بین دوگانه‌های حق و تکلیف، عمل‌گرایی و وظیفه‌گرایی، امت محوری و ملت‌گرایی، سرسختی و مذاکره، ثبات و انعطاف، احتیاط و جسارت، منفعت و حیثیت، عقلانیت و انسانیت می‌گردد.

ب) برون‌گرایی درونزا

یکی از پویایی‌های سیاست خارجی ایران ترکیب بین دوگانه درون‌گرایی^۱ و برون‌گرایی^۲ است. «درون‌گرایی» که با راهبرد «انزوا طلبی»^۳ همپوشی قابل توجهی دارد (رک: سیف زاده، ۱۳۸۹: ۳۷۵)، بیشتر ناظر به ترجیح درون بر برون یا اولویت بخشی به حفظ ساختارهای سیاسی و اقتصادی داخلی از دست‌اندازی‌های بیگانگان است. درون‌گرایی، در معنای سلبی، به معنای فروخزیدن کشور در لاک خود و اتکای انحصاری به منابع و امکانات و ظرفیت‌های داخلی به دلیل جلوگیری از بهره‌کشی کشور توسط قدرتهای استعماری است. درون‌گرایان معتقدند که باید از تعامل با جهان خارج خودداری کرد تا به خودبسندگی^۴ رسید. این رویکرد عملاً به نوعی انزوا یا اقتصادی و «اقتصاد ریاضتی» منجر می‌شود. درون‌گرایی در معنای سلبی آن به معنای بسته شدن مرزها، قطع روابط با دنیای بیرون و نفی تعامل با جهان خارج است (Renouvin, 1991: 442-444)

درمقابل، برون‌گرایی معتقد به تعامل همه جانبه با جهان خارج است. در این زمینه، برون‌گرایان خواستار گشودگی یا انفتاح مرزهای اقتصادی کشور به سوی خارج هستند.

1. Introversionism
2. Extraversionism
3. Isolationism
4. Autarky

گاه این سیاست، جنبه بسط محور دارد؛ یعنی برگسترش ایدئولوژی و صدور عقاید یا بر تهاجم به سرزمین کشوری دیگر به طور قهر آمیز استوار می‌باشد (Handel, 1981, p.44). برون‌گرایی را می‌توان در سیاست کشورهایمانند آلمان و ژاپن بعد از جنگ دوم جهانی و چین پس از مائو مشاهده کرد. برون‌گرایی با اتحاد و تعهد مطابقت دارد (رک: سیف زاده، ۱۳۸۹: ۳۷۷). برون‌گرایی، بر گفتمان رشد محور استوار است؛ بدین معنا که برقراری روابط با جهان خارج و اتخاذ «سیاست انفتاح» در بعد سیاسی و «سیاست درهای باز»^۱ در بعد تجاری، موجب ارتقای جایگاه آن کشور از طریق تحکیم پیوند سیاسی و حضور فعال و مؤثر آن کشور در صحنه بین‌المللی و معادلات جهانی می‌شود. حضور و مشارکت در مراکز تصمیم‌گیری بین‌المللی و همکاری و تعامل با دیگر کشورها در دهکده جهانی، موجبات نیل به اهداف ملی براساس احترام متقابل، رعایت ارزش‌های انسانی و مداخله نکردن در امور داخلی دیگر کشورها را فراهم می‌آورد. همچنین، اتخاذ سیاست درهای باز، موجب حداکثر رساندن تعاملات تجاری و بازرگانی با جهان خارج، افزایش مراودات اقتصادی، اهتمام به بهره‌گیری از فناوری دیگر کشورها در جهان و وابستگی متقابل می‌شود (دهشیری، ۱۳۷۸-الف: ۱۳). در این زمینه، نظریه‌های مخالف، چنین استدلال می‌کنند که رویکرد سیاست درهای باز، عملاً منجر به ورود کالاهای تجملاتی و تسخیر بازارهای کشور توسط قدرتهای اقتصادی و نهایتاً منجر به مداخله پنهان بیگانگان در امور اقتصادی کشور می‌شود (رک: ساعی، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۲).

در این زمینه، مقام معظم رهبری با مطرح کردن «اقتصاد مقاومتی» به معنای «برون‌گرایی درونزا و دانش بنیان» عملاً راهکار ترکیب درون‌گرایی و برون‌گرایی را مطرح نموده‌اند. بر این اساس برای پیشبرد اهداف انقلاب ابتدا باید بنیه اقتصادی درونی کشور را با تولید کالای ایرانی تقویت کرد تا بر اساس درونزایی بتوان به برون‌گرایی به معنای برقراری تعامل سازنده به عنوان شریک برابر با جهان خارج اقدام کرد. منظور از رویکرد درون‌زا در اقتصاد مقاومتی بهره‌برداری حداکثری و بهره‌وری بالا از ظرفیت‌ها و مزیت‌های درونی اقتصاد ایران و عوامل اصلی ثبات و رشد اقتصادی با منشأ داخلی است که عوامل ثبات‌ساز اقتصاد در سایه رویکرد درون‌زا باید در داخل کشور کنترل شود. از

^۱. Open Door Policy

نظر ایشان، «اقتصاد درون زا» از دل ظرفیت‌های خود کشور و مردم می‌جوشد و با درون‌گرایی تفاوت دارد و به این معنا نیست که اقتصاد کشور محصور و محدود شود. ایشان در مورد «برون‌گرایی اقتصاد» بر این باورند که اقتصاد ایران با اقتصادهای جهانی تعامل دارد، از امکانات آنها استفاده می‌کند و البته با قدرت با اقتصاد کشورهای دیگر مواجه می‌شود. بخصوص اینکه اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش بنیان است و از پیشرفت‌های علمی سایر کشورها استفاده می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱/۰۱؛ ۱۳۹۳/۰۲/۲۳).

ترکیب دو مولفه درون زایی و برون‌گرایی می‌تواند هویت رقابتی کشور را ارتقا بخشد به نحوی که امکانات درون کشوری در تعامل و داد و ستد با اقتصاد جهانی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد ثروت کند. درون‌زایی بدون برون‌گرایی سبب انزوای اقتصاد می‌شود و برون‌گرایی بدون درون‌زایی نیز سبب وابستگی به خارج و برقراری روابط نابرابر می‌شود. در واقع، درون‌زایی ایجابی به معنای تکیه بر ظرفیت‌های خودی در عین تعامل با جهان خارج اقتصاد مقاومتی و ارتقای استحکام و پایداری اقتصاد در برابر بحران‌ها و آسیب‌پذیری‌هاست. در همین راستا، «برون‌گرایی ایجابی» که منجر به بسط و گسترش همکاری‌ها و تبادلات اقتصادی با کشورها، و ترمیم مبادلات اقتصادی و تجاری پس از بررسی، شناسایی و فعال‌سازی ظرفیت‌های اقتصادی موجود در سایر کشورها و ایجاد سازوکارهایی برای حفظ و گسترش تجارت با کشورهای دیگر می‌شود (دهشیری، ۱۳۷۸-الف: ۱۷-۲۳). در این رهگذر، سیاست خارجی توسعه‌گرا با نگاهی جامع به سیاست خارجی از زوایای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطی و با بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای غیردولتی می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را در تحقق فعالانه اهداف و منافع ملی یاری رساند. اهتمام به قرار گرفتن سیاست خارجی در خدمت اقتصاد و باز کردن گره‌های اقتصادی کشور به ویژه از رهگذر ترغیب سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در حوزه انرژی و پتروشیمی به جای سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت نیازمند استراتژی توأمان سیاست خارجی و توسعه اقتصادی به گونه‌ای است که ایران را به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هدایت می‌کند. وزارت امور خارجه برای تحقق اقتصاد مقاومتی، می‌تواند برون‌گرایی و تعامل سازنده با جهان خارج را تداوم بخشد. بر این مبنا، سیاست خارجی توسعه‌گرا در صدد اقتصاد محور

نمودن سیاست خارجی با گسترش ظرفیت داخلی و پرداختن به توسعه تعامل با جهان خارج بر اساس "مزیت نسبی"^۱ کشور در چارچوب مقاوم سازی اقتصاد است. تجدید ساختار وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۶، با باز تاسیس «معاونت دیپلماسی اقتصادی» به عنوان یک ستاد مقتدر و مرکز اصلی تصمیم‌گیری، یکپارچه‌سازی، هماهنگ‌سازی و انسجام برنامه‌ای و مدیریت در عرصه دیپلماسی اقتصادی در جهت هماهنگی، تسهیل و فراهم‌سازی زمینه همکاری دستگاه‌های اقتصادی کشور و استفاده از ابزار روابط و سیاست خارجی برای پیشبرد همکاری‌های بانکی، صنعتی و بازرگانی و ساماندهی امور اقتصادی خارجی، جلب همکاری بخش خصوصی در حوزه‌های صادرات غیرنفتی و استفاده از توانمندی‌ها و پویایی‌های داخلی برای ترغیب سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌های بلند مدت، زمینه را برای دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی، فراهم می‌آورد.

ج) سیاست خارجی و امنیتی مشترک

جمهوری اسلامی ایران به دلیل اینکه در منطقه ناهمگن غرب آسیا زیست می‌کند، نیازمند تلفیق و برقراری پیوند وثیق بین دو رویکرد سیاست خارجی و سیاست امنیتی است. در نظام سیال، انتقالی و در حال گذار بین‌المللی و نیز نظم شکننده کنونی، کشورهای از جمله ایران که در محیط امنیتی ناهمگن و پرآشوب قرار دارند، نیاز به اتخاذ راهبردی منسجم و هماهنگ برای مدیریت بحران دارند. این مهم از آن‌روست که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای درصدد امنیتی کردن محیط فعالیت سیاست خارجی ایران و تبدیل کردن موضوعات سیاسی به موضوعات امنیتی برآمده‌اند.

تجربه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی را می‌توان مدل مناسبی از هماهنگی و پیوند ساختاری سیاست خارجی و سیاست امنیتی دانست. اتحادیه اروپا برای تحقق اهدافی از قبیل حفاظت از ارزش‌های مشترک، منافع اساسی، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌ویژه از رهگذر اقدامات مربوط به مبارزه با تروریسم بین‌الملل، ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و توسعه و تحکیم آرمان‌هایی از قبیل: دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به هماهنگ‌سازی سیاست خارجی و سیاست

^۱. Relative Advantage

امنیتی در عین تقسیم کار و هماهنگی بین نهادهای امنیتی و نهادهای سیاست خارجی مبادرت کرده است. در این صورت، پیوند بین سیاست خارجی و سیاست امنیتی و سیاست دفاعی به جهت تقویت توانایی اقدام از طریق توسعه توانایی‌های نظامی و مدنی در عرصه پیشگیری از منازعات مدیریت بحران و جلوگیری از تصاعد آن و نیز تقویت بنیه دفاعی در عین توانایی صلح‌سازی را فراهم می‌سازد. در این رهگذر، سیاست خارجی و امنیتی مشترک به هماهنگ سازی منافع و اهداف راهبردی، مواضع اعلامی و رویه‌های تحقق اقدامات می‌پردازد (Dijkstra and Vanhoonacker, 2017).

به رغم تمایز کارکردی بین وزارت امور خارجه به عنوان متولی امور سیاست خارجی و نهادهای نظامی و امنیتی به عنوان متولی سیاست امنیتی کشور، جمهوری اسلامی ایران پیوند موضوعات سیاست خارجی با امنیت ملی را در دستور کار قرار داده است. چنانکه افلاطون بر این اعتقاد بود که در شرایطی که برای حکمرانی نیاز به همپیوندی سیاست و اندیشه وجود دارد، باید فیلسوف شاه بر مسند حکمرانی تکیه زند به نحوی که هم فلسفه بداند و هم در عرصه حکمرانی تبحر داشته باشد (رک: عنایت، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۴). این مهم نیازمند نیروسازی (آموزش) افراد کارکشته‌ای است که بتوانند در پیوند راه‌های نظامی - امنیتی یا راه‌های دیپلماتیک سیاست خارجی تبحر داشته باشند. جمهوری اسلامی ایران همانند اتحادیه اروپایی «سیاست خارجی و امنیتی مشترک»^۱ را مورد اهتمام ویژه قرار داده است؛ تا از این رهگذر در موقعیت‌های بحرانی، دیپلمات‌ها و نظامیان با یکدیگر همکاری داشته باشند.

از لحاظ نظری، هر مسأله عمومی را بسته به اوضاع و احوال می‌توان روی طیفی جای داد که از امور غیر سیاسی، امور سیاسی و تا امور امنیتی کشیده شده است. مطابق برداشت سنتی از مفهوم امنیت، زمانی امری به یک مسأله‌ی امنیتی مبدل می‌شود که همچون تهدیدی اساسی جلوه کند. «امنیت»، سیاست را به ورای قواعد جا افتاده بازی می‌برد و مسأله را به صورت نوع ویژه‌ای از سیاست در می‌آورد که به امنیتی کردن معروف است. بنا بر این «امنیتی کردن»^۲ نوع حاد تری از «سیاسی

¹. Common Foreign and Security Policy (CFSP)

². Securitization

کردن»^۱ است. ویژگی تمایز بخش امنیتی کردن در یک ساختار سخنورانه، با این مضمون که اگر همین حالا مشکل برطرف نشود، دیگر وجود نخواهیم داشت، نهفته است (بوزان، ویور و دو ویلد، ۱۳۹۲: ۵۵-۴۷). یکی از عوامل بازدارنده در اتخاذ سیاست صحیح و اصولی در سیاستگذاری خارجی، دخالت نیروها یا عوامل غیر مسئول است. در مواردی این وضعیت پس از انقلاب مشاهده شده است (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۲؛ ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۴). طی سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران سعی کرده این مشکل را برطرف کند. جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از تجربه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی، توانسته است ضمن برطرف کردن چالش نگاه امنیتی نظامیان به مسائل دیپلماتیک یا نگاه دیپلماتیک سیاست‌ورزان به مسائل امنیتی، موجبات هماهنگی ساختاری و کارکردی را بین نهادهای امنیتی و سیاست خارجی فراهم آورد. این کار زمینه‌ساز اعمال قدرت هوشمند در شرایط بحرانی از رهگذر پیوند بین قدرت نرم و قدرت سخت و نیز ارتقای توان مدیریت بحران با توجه به هماهنگی سیاست‌های اعمالی و اعلامی شود. در سال‌های اخیر که «قدرت نرم»^۲ مورد توجه پژوهشگران علم سیاست قرار گرفته است، ممکن است برداشت عمومی این باشد که پرداختن به «قدرت سخت»^۳، یعنی قدرت نظامی، در حال حاضر تأثیر چندانی در موفقیت سیاست‌های دولت‌ها نداشته باشد. از طرف دیگر نباید پنداشت که پیروز همواره کشوری است که صرفاً بزرگترین قدرت نظامی را دارد؛ چرا که ممکن است کاربرد قدرت سخت، مطابق با هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی نباشد. در واقع، در جهان امروز، دولتی می‌تواند در تعقیب سیاست‌های خود موفق باشد که قدرت نرم و قدرت سخت را ترکیب کند. اصطلاح «قدرت هوشمند»^۴ اشاره به ترکیب فوق دارد (رک: نای، ۱۳۹۲: ۵۰-۲۳).

در این رویکرد، هدف سیاست خارجی، کمک به تامین امنیت ملی است به گونه‌ای که بر «طراحی امنیت ملی محور و منافع ملی بنیان در عرصه روابط و سیاست خارجی»

1. Politicization

2. Soft Power

3. Hard Power

4. Smart Power

تاکید می‌ورزد و تحکیم امنیت ملی را شرطی اساسی در ترسیم مناسبات دوجانبه و چندجانبه کشور مورد اهتمام قرار می‌دهد. این مهم نیازمند آن است که علاوه بر پدافند دفاعی و پدافند غیر عامل، نوع سوم از تاب آوری دفاعی-دیپلماتیک موسوم به «پدافند سوم» در سیاست خارجی لحاظ گردد که به معنای بهره‌گیری از تمامی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود برای هم تکمیلی بخش‌های مختلف در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی و امنیتی مشترک در فرایند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که نمونه آن را می‌توان در هماهنگی ساختاری و کارکردی وزارت امور خارجه و نهادهای نظامی و امنیتی کشور زیر نظر شورای عالی امنیت ملی در مقابله با داعش در فرایند بحران سوریه، مشاهده کرد. این مهم از آن رو است که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در صدد امنیتی‌کردن محیط فعالیت سیاست خارجی ایران برآمده‌اند (دهشیری، ۱۳۹۴-الف: ۱۷۱-۱۷۰).

مبحث دوم: پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ترکیب تناقض نماهای عملی

آنچه تا کنون بیان شد، پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ترکیب تناقض-نماهای نظری بود. علاوه بر این، سیاست خارجی کشور در حوزه عملی نیز، توفیقاتی در جهت فائق آمدن بر تناقض‌ها داشته است. در این مبحث، ترکیب تناقض‌نماهای عملی شامل «نومنطقه‌گرایی و میان منطقه‌گرایی»، «دو-چندجانبه‌گرایی» و «پیوند سیاست اعلامی و اعمالی» می‌شود که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

الف) نومنطقه‌گرایی و میان منطقه‌گرایی

در حالی که منطقه‌گرایان بر لزوم همگرایی درون منطقه‌ای، تنش زدایی، تثبیت محیط امنیتی و فضای پیرامونی ایران در منطقه غرب آسیا و تقویت روابط با کشورهای همسایه تاکید دارند، فرامنطقه‌گرایان یا بین‌المللی‌گرایان معتقد به لزوم تعامل با محیط فرامنطقه‌ای به دلیل بروز تنش در فضای «ناهمگن»^۱ منطقه‌ای هستند. لیکن واقعیت آن است که اگر در منطقه بی‌ثباتی باشد، تعاملات بین‌المللی

^۱. Heterogeneous

هم بی‌ثبات خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران راه حل فائق آمدن بر پارادوکس منطقه‌گرایی و فرامنطقه‌گرایی را در گرایش به نومنطقه‌گرایی و میان منطقه‌گرایی می‌داند. این مهم نیازمند توسعه دایره محیط امنیتی ایران است؛ به گونه‌ای که سیستم امنیتی ایران محدود به منطقه خلیج فارس نشود، بلکه منطقه‌ای اعم از خلیج فارس و اقیانوس هند را در بر بگیرد و بین این دو زیرسیستم پیوند برقرار سازد. این مهم در چارچوب نظریه «مجموعه امنیتی» بوزان، قابل تحلیل است. این نظریه بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد سبب آغاز نا امنی‌های بسیار گسترده‌ای شده که ریشه در محدودیت‌های برداشتی واقع‌گرا و جهانگرا^۱ از ماهیت و ابعاد امنیت دارد. واقع‌گرایان با تلقی دولت به عنوان تنها مرجع امنیت و لیبرال‌ها با تلقی نظام بین‌الملل به عنوان مرجع امنیت از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه‌ای غفلت کرده‌اند. در حالی که لازم است برای فهم دقیق از سرشت امنیت به سطح تحلیل منطقه‌ای، یعنی ساختار منطقه و ویژگی کشورهایی که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از مسائل امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (Buzan, 1991: 105-115). در واقع این نظریه، ترکیبی از رهیافت‌های مادی‌گرا و سازه‌انگاری دارد. زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد به رهیافت‌های نو واقع‌گرا نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرایند امنیتی شدن به عنوان برآیند تعامل بین‌الذهانی کنشگران توجه می‌کند، رهیافت‌های سازه‌انگاران پر رنگ می‌شود. بر اساس این بنیان نظری، بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را اینگونه تعریف می‌کند «مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دو آنها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود» (به نقل از داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸).

واقعیت‌های حوزه ژئوپلیتیک ایران بیانگر آن است که پنج حلقه ژئوپلیتیکی در حوزه امنیت ملی ایران قرار دارد. این پنج حوزه عبارت‌اند از کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهای غرب ایران (عراق، ترکیه، سوریه و اردن)، کشورهای ناحیه قفقاز، آسیای

^۱. Globalist Perspectives

مرکزی، و حوزه شرق (افغانستان، پاکستان و هند). هر یک از این حوزه‌ها در مسائل سیاسی، امنیتی و نظامی نشانه‌هایی از واگرایی و همگرایی را در دل خود جای داده است. به همین دلیل ضرورت‌های استراتژیک امنیتی ایجاب می‌کند که زمینه‌های قدرت سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای هر حوزه شکل بگیرد، به طوری که هر نوع تهدیدی علیه ایران، تهدیدی علیه این پنج حوزه نیز محسوب شود (رک: محمدی، ۱۳۸۶). این ائتلاف‌ها و همبستگی‌ها صرفاً از طریق ائتلاف‌های نظامی و امنیتی به دست نمی‌آید. در این زمینه همکاری‌های اکو^۱ و عضویت ناظر در سارک^۲ می‌تواند ظرفیت نومنطقه‌گرایی ایران را افزایش دهد. افزون بر این، عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای^۳ و گسترش همکاری با آسه آن، مانند امضای پیمان مودت و همکاری جنوب شرق آسیا موسوم به (تاک) در سال ۲۰۱۸،^۴ عضویت (مارس ۱۹۹۹) در اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای حاشیه اقیانوس هند^۵ موسوم به ابتکار حاشیه اقیانوس هند، و عضویت (۲۰۰۹) در برنامه کریدور تراسیکا به عنوان مسیری که کمترین هزینه و زمان را برای اتصال جمهوری‌های آسیای مرکزی به بازارهای جهانی و بنادر اروپایی دارد^۶ در زمره ابتکارات چندجانبه منطقه‌ای کشور به شمار می‌رود.

ابتکارات مزبور، موجبات ارتقای قدرت مانور ایران را با تاثیرگذاری بر فرایند تصمیم سازی و تصمیم‌گیری در این سازمان‌ها و نیز گره زدن محیط امنیت منطقه‌ای به امنیت مناطق نزدیک و همجواری فراهم آورده است. در واقع، ایران در صدد آن است که با برقراری پیوند بین شمال با جنوب و شرق با غرب از موقعیت ترانزیتی و ژئوپلیتیکی لولاگونه خود بهره‌برداری کند تا از رهگذر نمایش قدرت و برقراری پیوند نهادی، هم کشورهای منطقه دریابند که مقیاس قدرت جمهوری اسلامی ایران به محیط منطقه‌ای

^۱. Economic Cooperation Organization, <http://www.eco.int/>

^۲. South Asian Association For Regional Cooperation, RELATIONS WITH OBSERVERS, http://saarc-sec.org/external_relations/details/relations-with-observers

^۳. The Shanghai Cooperation Organisation, http://eng.sectsc.org/about_sco/2017/01/09

^۴. «تاک»، آغاز راهی نو برای ایران، گزارش مریم شفیعی، ایرنا، ۰۷ مرداد/۱۳۹۷.

<http://www.irna.ir/fa/News/82985045>

^۵. Indian Ocean Rim-Association for Regional Cooperation (IOR-ARC), October 16, 2012, Available at: <https://mea.gov.in/in-focus-article.htm?20707/Indian+Ocean+Rim+Association+for+Regional+Cooperation+IORARC>

^۶. TRACECA Member Countries, <http://www.traceca-org.org/en/countries/>

محدود نمی‌شود و هم بازیگران فرامنطقه‌ای به نقش اجتناب ناپذیر و ثبات بخش ایران در عرصه منطقه‌ای اذعان و اتکا نمایند.

سیاست نومنطقه‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران بر این اصل استوار است که در عین توجه به تعامل با قدرت‌های جهانی و متنوع سازی مناسبات فرامنطقه‌ای، نباید حیطة منطقه‌ای را فراموش کرد. از این رو، بخصوص از زمان روی کار آمدن دولت آقای روحانی، ایران علاوه بر گسترش و تقویت روابط خود با همسایگان، به دنبال توسعه روابط با سایر کشورها از هند و چین گرفته تا حوزه اروپا و اوراسیا برآمده است (Akbarzadeh and Conduit, 2016: 7-8). سیاست تنوع بخشی و ارتباط‌گیری با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شرایطی جدید و فرصتی مطلوب را در اختیار کشورمان قرار می‌دهد. در این رهگذر تلاش شده است تا تعاملات ایران با شرق و غرب متوازن گردد به گونه‌ای که در عین سیاست نگرش به شرق، همکاری با غرب فراموش نشده است و سعی گردیده نوعی سیاست متوازن و تنوع بخش در این زمینه اتخاذ گردد.

ب) دو-چندجانبه‌گرایی

یکی از تناقض‌ناهایی که جمهوری اسلامی ایران در صدد رفع آن برآمده است نحوه برقراری توازن و پیوند بین دوجانبه‌گرایی^۱ و چندجانبه‌گرایی^۲ است. در دوجانبه‌گرایی، دو دولت مناسبات سیاسی و اقتصادی و ... برقرار می‌کنند، درحالی که در روابط چندجانبه، این تعداد حداقل سه دولت است. دوجانبه‌گرایی با تمرکز بر روابط دوجانبه با سایر کشورها خواستار حل و فصل مسائل و مشکلات سیاسی و اقتصادی از رهگذر تحکیم مناسبات متقابل است. اما چندجانبه‌گرایی نوعی همکاری ارادی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و جستجوی اقدام جمعی در جهت یافتن راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات مشترک چه برای مقاصد کوتاه مدت و یا تلاش‌های ماندگارتر به شمار می‌رود. اهمیت حضور در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی چندجانبه بر کسی پوشیده نیست. این نهادها توان هنجار سازی و تاثیرگذاری در محیط بین‌المللی دارند. دولت-ملتها اکنون می‌کوشند تا اهدافشان را از طریق ترکیبی به دقت متوازن از همکاری و

1. Bilateralism

2. Multilateralism

رقابت به دست آورند و به رژیم‌ها و هنجارهای بین‌المللی پایبند باشند(ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۰-۴۲).

به طور اصولی، اهتمام به چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است. به گونه‌ای که پس از دوران جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی در ایران، خط مشی عملی و رفتاری در سیاست خارجی را می‌توان در چارچوب سیاست عادی سازی روابط با سایر کشورها و بکارگیری چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی از جمله تعامل با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد(مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰). در مبحث قبلی (نومنطقه‌گرایی)، برخی از مناسبات ایران با سازمان‌های منطقه‌ای مورد اشاره قرار گرفت که در زمره ابتکارات چندجانبه منطقه‌ای کشور به شمار می‌رود. این ابتکارات چندجانبه منطقه‌ای، در خصوص سازمانهایی که ایران در آن‌ها عضویت دارد نیز، دستاوردهایی داشته است. به عنوان مثال، سازمان شانگهای و اکو، با یکدیگر یادداشت تفاهم امضاء کرده‌اند. بر اساس این توافق، طرفین می‌توانند در زمینه اشتراک گذاری اطلاعات و تجارب مثبت، در حوزه‌های اقتصاد و تجارت، حمل و نقل، انرژی، گردشگری، و سایر حوزه‌هایی که منافع متقابل وجود دارد، با یکدیگر همکاری کنند.^۱

جمهوری اسلامی ایران با نقش آفرینی فزاینده در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد خواستار آن است که در فرایند تدوین و تکوین کنوانسیون‌های بین‌المللی و ایجاد هنجارهای جدید جهانی مشارکت داشته باشد. از نظر ماهوی، چندجانبه‌گرایی، مبتنی بر سیاست احترام به اصول، هنجارها و نظم بین‌المللی است. این نوع مناسبات، به طور ویژه توسط قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم طراحی شده و تا کنون ادامه یافته است. هرچند چندجانبه‌گرایی، مستلزم صرف هزینه‌های دیپلماتیک است و جهت رسیدن به منافع، زمان بیشتری را نسبت به دوجانبه-

¹. Memorandum of Understanding between the Secretariat of the Shanghai Cooperation Organisation and the Secretariat of the Economic Cooperation Organisation was signed in Ashgabat on 11 December 2007. Available at: http://www.eco.int/parameters/eco/modules/cdk/upload/content/general_content/3717/15092520153970jconqqgvoecli3qgpt38bna22.pdf

گرایی به خود اختصاص می‌دهد، اما دولت‌ها زمانی به چندجانبه‌گرایی روی می‌آورند که نیازمند کسب مشروعیت و یا متمایل به مشارکت در هنجار سازی باشند (ظریف و سجادیپور، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۰-۱۹۰؛ Tago, 2017: 7-8). بدین ترتیب ایران می‌تواند از تربیون سازمان‌های بین‌المللی برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی بین‌المللی بهره برداری کند و بر اساس قاعده الزام^۱ به احقاق حقوق خود بر اساس معاهدات و کنوانسیون‌های منعقد شده از سوی قدرت‌های بزرگ مبادرت ورزد. بر همین اساس، مهم‌ترین پارادوکس دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مربوط به نحوه مواجهه با کشورهای اروپایی است. کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، آلمان و انگلستان گاه در چارچوب اتحادیه اروپایی جمهوری اسلامی ایران را به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند و در این زمینه به صدور قطعنامه‌هایی در اتحادیه اروپایی مبادرت می‌ورزند. از سوی دیگر، این کشورها در مناسبات دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران به همکاری‌های تجاری تداوم می‌بخشند و در راستای ملاحظات امنیتی و در چارچوب توافق هسته‌ای نیز از اقدامات همکاری جویانه جمهوری اسلامی ایران در زمینه برجام حمایت به عمل آورده‌اند. در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد تا بر اساس «سیاست مقیاس»^۲ بین حوزه‌های دوجانبه و چندجانبه تفکیک قائل شود؛ به گونه‌ای که ضمن توسعه روابط اقتصادی با تک تک کشورهای عضو اتحادیه اروپا به صورت مجزا و در چارچوب مناسبات دوجانبه، به گفتگو و مذاکره با اتحادیه اروپا به عنوان یک کل یا نهاد چندجانبه برای دفع ضرر یا برطرف کردن برخی مشکلات مانند تحریم‌ها یا اتهام نقض حقوق بشر مبادرت ورزد و همزمان «چندجانبه‌گرایی گزینشی»^۳ را مد نظر قرار دهد.

این بحث که چه چیز باعث می‌شود دولتها دوجانبه‌گرایی را برگزینند یا چند جانبه‌گرایی، به عوامل مختلفی بستگی دارد. از نظر برخی محققان، چندجانبه‌گرایی، مستلزم صرف هزینه‌های دیپلماتیک است و جهت رسیدن به منافع، زمان بیشتری را نسبت به

۱. قاعده الزام، عبارت است از «الزموم بما الزموا به انفسهم» یعنی آنان (غیر شیعیان) را به آنچه خود را به آن ملزم نموده‌اند، پایبند سازید. بر اساس این قاعده، نسبت به اشخاصی که خود را به قوانین و هنجارهایی بدان ملزم کرده‌اند است، می‌توان در اجرای آن اقدام ملزم نمود (رک: لطفی، ۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۱۱).

۲. Scale Politics

۳. Selective Multilateralism

دوجانبه‌گرایی به خود اختصاص می‌دهد؛ لذا محدودیت‌هایی را بر سیاست خارجی تحمیل می‌کند. به طور ویژه، چندجانبه‌گرایی متأثر از موازین هنجاری است، لذا دولت‌ها تمایل دارند به ترتیبات چندجانبه‌ای بپیوندند که قبلاً مشابه آن را پذیرفته‌اند. همچنین دولت‌ها تمایل دارند چندجانبه‌گرایی را مدیریت کنند یا دست کم بر آن تاثیر گذارند. در غیر این صورت، آنها دوجانبه‌گرایی را ترجیح می‌دهند. به طوری که در روابط بین-الملل، همواره شاهد ترکیبی از دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی هستیم در غیراین صورت آنها دوجانبه‌گرایی را ترجیح می‌دهند (-Hollway and koskinen, 2016: 16; Tago, 2017: 7-12).

نظر به رویکرد دوگانه کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی، ایران ترجیح می‌دهد در بحث مذاکرات هسته‌ای با کشورهای اروپایی، این مهم را از طریق نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپایی پیگیری نماید. بدین ترتیب چندجانبه‌گرایی گزینشی به عمل می‌آید و بین حوزه‌های دوجانبه و چندجانبه، اختلاط ایجاد نمی‌شود. در واقع، می‌توان روابط دوجانبه با یک نهاد چندجانبه برقرار کرد. در این نوع رابطه، یک دولت غیر عضو، با نهاد چندجانبه، مناسبات دوجانبه برقرار می‌کند. این نوع مناسبات برای دیگر دولت‌ها نیز مسبوق به سابقه است. به عنوان مثال، از سال ۲۰۰۷، برزیل و اتحادیه اروپا، به منظور ایجاد یک رژیم آب و هوایی^۱ بین‌المللی، روابط دوجانبه‌ای را در راستای اهداف مشترکشان برقرار کرده‌اند. هرچند، برزیل و اتحادیه اروپا قادر نبوده‌اند به متحدان راهبردی در این سطح بندی تبدیل شوند، اما مشارکت آنها نشان دهنده همکاری در زمینه دستورکارهای چندجانبه از طریق همکاری دوجانبه است (Pavese, 2017).

در خصوص دوجانبه‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران با توجه به همجواری با پانزده کشور^۲ از ظرفیت قابل توجهی برخوردار است. تکرر قدرت انتخاب و مانور بر اساس

^۱. Climate

^۲. ایران با کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق دارای مرز زمینی، و با کشورهای عمان، قطر، کویت، امارات، بحرین، عربستان، قزاقستان و روسیه دارای مرز آبی است.

پیوند موضوعی، ابتکارات متعددی را در چارچوب سیاست همسایگی فراروی کشور قرار داده است. این در حالی است که روابط ایران با همسایگان خود، دارای ابعاد راهبردی است. چنانکه روابط با افغانستان، عراق و ترکیه، مزایای اقتصادی، سیاسی و راهبردی بیشتری نسبت به روابط با چین داشته است. (قاضی زاده و طالبی فر، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۷۰). از اینرو، جمهوری اسلامی نگاه واقع بینانه تری نسبت به روابط دوجانبه اتخاذ کرده است. به طور ویژه با روی کار آمدن دولت آقای روحانی، تلاش زیادی برای اعتماد سازی با همسایگان ایران صورت گرفته و روابط دوجانبه با همسایگان، در اولویت سیاست خارجی کشور قرار گرفته است. (Akbarzadeh and Conduit, 2016: 7-8).

ج) پیوند سیاست اعلامی و اعمالی

مسائل سیاست خارجی، می‌تواند بر وضعیت دیگر بازیگران بین‌المللی تاثیر بگذارد، لذا در عرصه رقابت‌های بین‌المللی بازیگران مجبورند از استراتژی پنهان‌کاری بهره جویند. بر این اساس، سیاست‌های اعلامی و اعمالی آنها با هم تفاوت دارد (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۳۷۸). این وضع سبب شده که تحلیل سیاست خارجی کشورها، با دشواری مواجه گردد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۷).

این درحالی است که عدم هماهنگی سیاست‌های اعلامی و اعمالی می‌تواند به چالش‌گفتمانی در سیاست خارجی منجر شود. در واقع این عدم هماهنگی می‌تواند نشان از ناهمگنی و فقدان صورت‌بندی‌های تحلیلی در گفتمان سیاست خارجی و یا ناهمگنی اهداف و ابزارها باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۶). در عصر کنونی، با توجه به اهمیت یافتن افکار عمومی بین‌المللی و انقلاب ارتباطات، پویایی و تحول سیاست خارجی به گونه‌ای است که ارتقای توان متقاعدسازی در سیاست اعلامی همگام با فعالیت‌های عملیاتی و سخت‌افزاری از اهمیت فزاینده برخوردار است؛ به نحوی که می‌توان اذعان داشت که پیوندی ناگسستنی بین سیاست اعلامی و سیاست اعمالی و بطور کلی ابزارهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سیاست خارجی وجود دارد. این مهم از آن روست که در جهان شیشه‌ای کنونی با توجه به فشرده‌گی زمان و مکان در عصر شفافیت فزاینده، سیاست اعلامی قابلیت آن را دارد که چارچوبی عملیاتی را برای اجرای سیاست خارجی ترسیم کند. اگر دیپلماسی را دارای سه رکن طراحی صحنه و شرایط، بیان مواضع و بالاخره

تشریفات و آداب دیپلماتیک بدانیم که به کلیه مراحل دیپلماسی اعتبار می‌دهند، تأثیرگذاری بر ذهنیت و عقاید مخاطبان از رهگذر همسوسازی سیاست‌های اعمالی و اعلامی موجبات کارآمدی سیاست خارجی را فراهم می‌سازد. مدیریت امور سیاست خارجی در صورتی از اثربخشی برخوردار است که افکار عمومی را اقناع و در عین حال از خلق معضلات جدید اجتناب کند (دهشیری، ۱۳۹۴-ب: ۱۵۵-۱۵۴). سیاست اعمالی ناظر به جنبه‌های اقدام و عمل است و بیانگر طرح‌هایی است که بر رفتار کشورها در عرصه عینی، عملی و واقعی تأثیرگذار است. موفقیت سیاست اعمالی مشروط به جریان‌سازی، کادرسازی و شبکه‌سازی است. در این میان، اقدامات دیپلمات‌ها در صف و ستاد باید معطوف به هدف باشد؛ زیرا که عملکرد وزارت امور خارجه در داخل و خارج انعکاس سریع و دقیقی در اعلام سیاست‌ها از موضع عزت دارد. علیهذا در حوزه افکار عمومی و رعایت اصل حفظ ارزش‌های نظام، چه در وزارت خارجه و چه در سایر نهادهای تأثیرگذار بر عرصه دیپلماسی در هماهنگی سیاست‌های اعلامی و اعمالی می‌توان بهره برد. در عرصه سیاست اعلامی، سیاست‌گذاری ارتباطی و تقویت ارتباطات راهبردی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بسیاری از صاحبان سخن و حتی دیپلمات‌ها به گونه‌ای دیدگاه‌های خود را از طریق رسانه‌ها بیان می‌کنند و یا همکاری لازم را با رسانه‌ها معمول می‌دارند تا مواضع آنان از طریق صاحب‌نظران و نخبگان علمی و رسانه‌ای مطرح گردد. لذا دستگاه دیپلماسی زمانی دچار زیان می‌شود که بین خود و رسانه فاصله ایجاد کرده باشد (رک: بزرگمهری و نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۴۵).

در خصوص رابطه بین سیاست اعلامی و سیاست اعمالی چهار وجه متصور است: نخست آنکه برخی موارد در سیاست اعمالی اجرا شود ولی در سیاست اعلامی بیان نشود. دوم آنکه برخی موارد در سیاست اعلامی بیان شود ولی در سیاست اعمالی انجام نشود، به گونه‌ای که کشور مورد نظر بیشتر جنبه سیاست اعلامی را مورد توجه قرار دهد و کمتر به جنبه عملیاتی آن اهتمام ورزد. سوم آنکه برخی موارد نه در سیاست اعلامی و نه در سیاست اعمالی مطرح نشود، که بیشتر مرتبط با امور خیلی محرمانه و سری است. قسم چهارم آن است که برخی موارد هم در سیاست اعلامی و هم در سیاست اعمالی به صورت همسو مطرح و اقدام گردد. لیکن به نظر می‌رسد برای آنکه سیاست اعلامی از تأثیرگذاری و توان

متقاعدسازی برخوردار باشد باید با سیاست اعمالی همخوانی داشته باشد و گرنه از اعتبار سیاست اعلامی نزد مخاطبان کاسته می‌شود و اعلام مواضع دستگاه دیپلماسی به جای آنکه توان دیپلماسی عمومی را ارتقا بخشد سیاست اعلامی را در حد تبلیغات تقلیل خواهد داد. سیاست اعلامی بیانگر بیانات و دیدگاه‌های عمومی دستگاه سیاست خارجی در باره چرایی اتخاذ موضعی خاص و یا زمان اجرای سیاستی خاص است. آنچه در سیاست اعلامی از اهمیت برخوردار است تلقی و برداشتی است که مخاطبان و یا بازیگران داخلی و بین‌المللی از آن دارند. در این رهگذر، مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه ای وزارت امور خارجه تلاش دارد با تکیه بر عقلانیت در رفتار و گفتار تحت تأثیر هیچ عامل حاشیه‌ای قرار نگیرد. همچنین این مرکز تلاش دارد در سیاست اعلامی موضعی متوازن اتخاذ گردد، به گونه‌ای که ضمن اجتناب از اتخاذ مواضع یکسویه و پرهیز از روی آوردن به منازعه کلامی، از حد ضرورت و انصاف خروج نشود. بدین ترتیب، در سیاست‌های اعلامی از بیان مواضع تند و تفسیرناپذیر خودداری می‌شود مگر آنکه مقرر باشد که مواضع به صورت التیماتوم در شرایط بحرانی مطرح گردد. (دهشیری، ۱۳۹۴-ب: ۱۵۵-۱۵۴). جمهوری اسلامی ایران در سیاست اعلامی خود تلاش دارد حتی الامکان خلاف واقع نگوید ولی لزومی به بیان همه واقعیت وجود ندارد. عبارت «لیس کل ما یعلم یقال» (یعنی شایسته نیست هر چه که دانسته شود، گفته شود) بیانگر این دیدگاه است. در این میان، شناساندن مفاهیم و واژگان بومی، نظریه پردازی و مفهوم سازی درباره آنها و نیز ایجاد انسجام و همگونی لازم بین اجزای زبان گفتاری در دیپلماسی از اهمیت شایان توجهی برای تأثیرگذاری در افکار عمومی بین‌المللی برخوردار است. تبیین سیاستها به زبان قابل فهم برای جامعه بین‌المللی به گونه ای که باعث سوء برداشت و یا سوء استفاده دیگران نشود حائز اهمیت است. بعلاوه، در صورتی که فعالیتهای عملی صورت گرفته ناقص بیانات سخنگوی دستگاه دیپلماسی نباشد در آنصورت می توان امیدوار بود که سیاست اعلامی و سیاست اعمالی به صورت متوازن و پایاپای در کنار هم به تقویت پویایی سیاست خارجی کشور کمک شایان توجهی خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در طول چهار دهه گذشته از حیث نظری و عملی، تحقق یافته است. در بررسی کلیت سیاست خارجی و با در نظر گرفتن سطوح مختلف تحلیل، با توجه به مقتضیات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مشخص می‌شود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی توانسته است در روندی پویا بر امور به ظاهر متناقض در دو عرصه نظری و عملی فائق آید. از حیث نظری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی توانسته است میان آرمان و واقعیت، پیوند ایجاد کند. اصطلاح «آرمان‌خواهی واقع بینانه» ناظر به همین پیوند است. در این راستا، دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس توانایی و امکانات اقتصادی، سیاسی و انسانی و بر اساس قاعده تدرج، در خدمت تحقق آرمان‌ها قرار می‌گیرد. بر اساس «آرمان‌خواهی واقع بینانه» زمامداران سیاست خارجی کشور توانسته‌اند با رویکرد ایجابی با تکیه بر جریان سازی فکری، فرهنگی و هنجاری نوعی انسجام بین سیاست‌های اعلامی و اعمالی برقرار سازند. در عین حال، رویکرد «برون‌گرایی درونزا» نیز مانند آرمان‌خواهی واقع بینانه، پلی میان دوگانه درون‌گرایی و برون‌گرایی برقرار می‌کند. بررسی بنیادهای سیاست خارجی نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، درون‌گرایی و برون‌گرایی را در معنای ایجابی و سازنده آن تلفیق کرده است؛ بر این اساس، انزوا طلبی نفی می‌شود و در عین حال، از ظرفیت‌های داخلی و خارجی، در راستای سیاست خارجی توسعه‌گرا بهره‌برداری می‌گردد. دوگانه دیگر، حل معضلات تعارضات سیاست خارجی و سیاست امنیتی است. رویکرد «سیاست خارجی و امنیتی مشترک»، توانسته است این تناقض را برطرف نماید و بر آن فائق آید. در زمینه پویایی عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ترکیب تناقض‌نماها و دوگانه‌هایی از قبیل «منطقه‌گرایی و فرا منطقه‌گرایی»، «دو جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی» و «سیاست اعلامی و اعمالی»، باید اذعان داشت که دستگاه سیاست خارجی کشور توانسته است بر این دوگانه‌ها فائق آید؛ به گونه‌ای که حسب مورد و با توجه به شرایط منطقه‌ای یا بین‌المللی و در نظر گرفتن منافع ملی، توازن و تعادل میان این تناقض‌نماها برقرار شده است.

منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۶)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر قومس.
۲. _____، (۱۳۸۳)، «سازنده گرایی: چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، دوره ۱، شماره ۱ (پیاپی ۱)، زمستان.
۳. ازغندی، علیرضا و علیجان مرادی جو (۱۳۹۶)، «نقش گفتمان آرمان گرایی واقع بین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش های سیاسی و بین المللی**، دوره ۸، شماره ۳۳، زمستان.
۴. الاصفهانی، محمد حسن، (۱۳۷۴)، **نهایه الدرايه فی شرح الکفایه**، ج ۲، قم: موسسه سیدالشهداء (ع).
۵. بزرگمهری، مجید و فاطمه نعمتی، (۱۳۹۰)، «تاثیر دیپلماسی رسانه ای بر سیاست خارجی: تبیین راهکارها»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۷، شماره ۱۷، زمستان.
۶. داد اندیش، پروین و ولی کوزه گر کالجی، (۱۳۸۹)، "بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی"، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پائیز.
۷. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۷۸- الف) «درونگرایی و برونگرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی». **فصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات**، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۹، بهار.
۸. _____، (۱۳۷۸- ب)، «آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان.
۹. _____، (۱۳۸۰- الف)، «چرخه آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان.
۱۰. _____، (۱۳۸۰- ب). «چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **نشریه اندیشه انقلاب اسلامی**، شماره ۱.

۱۱. _____ ، (۱۳۹۴-الف)، «ضرورت برسازی سیاست خارجی و امنیتی مشترک: اتخاذ راهبرد منسجم»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۸، پاییز.
۱۲. _____ ، (۱۳۹۴-ب)، «پیوند سیاست اعلامی و اعمالی در سیاست خارجی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۹، زمستان.
۱۳. _____ ، (۱۳۹۴-ج)، «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: آرمان نگری واقع بینانه»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۷، تابستان.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
۱۵. رمضانی، روح اس...، (۱۳۸۰). **چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی، (۱۶/۱۰/۱۳۶۹)، بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۷. _____ ، (۱۹/۰۱/۱۳۷۸)، پیام به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رسیدگی به موارد پیشنهادی دولت.
۱۸. _____ ، (۲۷/۰۳/۱۳۸۳)، بیانات در دیدار نمایندگان مجلس.
۱۹. _____ ، (۰۶/۰۵/۱۳۹۲)، بیانات در دیدار دانشجویان.
۲۰. _____ ، (۱۵/۰۵/۱۳۹۲)، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها.
۲۱. _____ ، (۱۴/۰۶/۱۳۹۲)، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری.
۲۲. _____ ، (۰۱/۰۱/۱۳۹۳)، بیانات در حرم مطهر رضوی.
۲۳. _____ ، (۲۳/۰۲/۱۳۹۳)، بیانات در دیدار مردم استان ایلام در سالروز ولادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۲۴. _____ ، (۲۰/۰۴/۱۳۹۴)، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان.
۲۵. _____ ، (۲۵/۰۶/۱۳۹۴)، بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲۶. ساعی، احمد، (۱۳۸۹)، **مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم**، تهران: سمت.

۲۷. سنایی، مهدی و فاطمه عطری سنگری، (۱۳۹۰). «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۹، پائیز و زمستان.
۲۸. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ابلاغی مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۸۲/۰۸/۱۲
۲۹. سیف زاده، حسین، (۱۳۸۹)، *اصول روابط بین الملل*، تهران: نشر میزان.
۳۰. ظریف، محمدجواد و محمدکاظم سجادیپور (۱۳۸۹). *دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۱. عنایت، حمید، (۱۳۹۱)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب (از هراکلیت تا هابز)*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات مصوب ۱۳۶۸.
۳۳. قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۳)، «چیستی عقلانیت»، *ذهن*، شماره ۱۷. قابل دسترسی در: <http://ensani.ir/fa/article/58310/%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%B9%D9%82%D9%84%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%AA>
۳۴. قاضی زاده، شهرام و عباس طالبی فر، (۱۳۹۰)، *مناسبات راهبردی ایران و چین*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۵. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
۳۶. _____، (۱۳۸۸)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، چاپ سوم، تهران: سمت.
۳۷. لطفی، اسد ا...، (۱۳۹۰)، *قواعد فقه حقوقی و جزایی*، تهران: خرسندی.
۳۸. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دادگستر.

۳۹. _____، (۱۳۸۶). آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
۴۰. مولانا، حمید و منوچهر محمدی، (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، تهران: نشر دادگستر.
۴۱. نای، جوزف اس.، (۱۳۹۲). آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
۴۲. نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۸)، «چالش‌های نظری و عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۲، تابستان.
۴۳. ویور، الی، پاپ دووید و باری بوزان، (۱۳۹۲)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، مترجم: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۴. یعقوبی، سعید، (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۵. «تاک»، آغاز راهی نو برای ایران، گزارش مریم شفیعی، ایرنا، ۷ مرداد/۱۳۹۷، <http://www.irna.ir/fa/News/82985045>
46. Akbarzadeh, shahram and Dara Conduit(2016),"Rohani's First Two Years in Office: Opportunities and Risks in Contemporary Iran", in: **Iran in the world: President Rouhani's Foreign Policy**, Akbarzadeh, shahram and Dara Conduit (Eds.), Palgrave Macmillan, 2016.
47. Buzan, Barry (1991), **People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post Cold War Era**, London: Hervester Wheatsheaf Publication.
48. Dijkstra, Hylke and Vanhoonacker, Sophie (2017), "The Common Foreign and Security Policy", **Oxford Research Encyclopedia of Politics**. DOI: 10.1093/acrefore/9780190228637.013.155
49. Handel, Michael (1981), **weak states in the international system**, London: Frank Cass and company limited,
50. Memorandum of Understanding between the Secretariat of the Shanghai Cooperation Organisation and the Secretariat of the Economic Cooperation Organisation was signed in Ashgabat on 11 December 2007. Available ae: http://www.eco.int/parameters/eco/modules/cdk/upload/content/general_content/3717/15092520153970jconqqgvoecli3qgpt38bna22.pdf

51. Renouvin, Pierre et Duroselle, Jean – Baptiste (1991), **Introduction à l'histoire des relations internationales**, Paris: Editions Armand Colin
52. Tago, Atsushi (2017), "Multilateralism, Bilateralism, and Unilateralism in Foreign Policy", **Oxford Research Encyclopedia of Politics**, DOI: 10.1093/acrefore/9780190228637.013.449
53. Hollway, James and Koskinen, Johan (2016), "Multilevel Bilateralism and Multilateralism: States' Bilateral and Multilateral Fisheries Treaties and Their Secretariats". In: Lazega E., Snijders T. (eds), **Multilevel Network Analysis for the Social Sciences. Methodos Series** (Methodological Prospects in the Social Sciences), vol 12. Springer, Cham.
54. Pavese, Carolina B (2017), "Bringing Multilateralism to the Bilateral Level: The European Union and Brazil Strategy for Cooperation on Global Climate Governance", **Paper prepared for the 2017 Biennial Conference of the European Union Studies Association (EUSA)- Miami, 6 May 2017**. Available at: www.lse.ac.uk/GranthamInstitute/profile/carolina-b-pavese
55. Indian Ocean Rim-Association for Regional Cooperation (IOR-ARC), October 16, 2012, Available at: <https://mea.gov.in/in-focus-article.htm?20707/Indian+Ocean+Rim+Association+for+Regional+Cooperation+IORARC>
56. The Shanghai Cooperation Organisation, 2017 / 01 / 09, Available at: http://eng.sectsco.org/about_sco/
57. South Asian Association For Regional Cooperation, **RELATIONS WITH OBSERVERS**, Available at: http://saarc-sec.org/external_relations/details/relations-with-observers
58. Economic Cooperation Organization, Available at: <http://www.eco.int/>
59. TRACECA Member Countries, Available at: <http://www.traceca-org.org/en/countries/>